

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

تحقیق مسأله در مقام اثبات

تحقیق مسأله در مقام ثبوت بیان شد.

اما مقام اثبات

آیا در اثبات بحث تنزیل است که مشهور می گویند یا اصلاً بحث تنزیل نیست که مرحوم امام و فرزندشان می فرمودند. چنانکه مرحوم علامه طباطبایی در حاشیه الکفایه این مطلب را دارند؟ نسبت به بحث امارات دو دلیل داریم: 1. بناء عقلاء 2 برخی آیات و روایات.

دلیل اول: بنای عقلا

بناء عقلاء به دلیل این که زبان ندارد، انسان پیش فرض های خودش را به بناء عقلاء تحمیل می کند و طبق ذهنیت خودش داوری می کند؛ لذا در مانحن فیه هم می توان صحنه مشهور و هم صحنه مرحوم امام را بر طبق بناء عقلاء تصویر کرد. به این بیان که از طرفی گوئیم عقلاء دنبال واقع هستند؛ در سیاسات، معاملات، عبادات، زندگی، روابط خانوادگی و... مثلاً یک مسئول قضایی دنبال پیدا کردن متهم واقعی است.

امن ترین راه برای واقع که غالباً تخلفش کمتر است و هنگام عمل هم انسان احتمال خلاف نمی دهد، قطع است ولی عقلاء به دلیل فرار از مفسده اختلال نظام از معیار قرار دادن اعتبار قطع دست برداشتند و لذا مواردی را بعنوان جانشین بیان کردند؛ مثل خبر واحد و ید و اقرار کما این که شرع بینه را هم معرفی کرد؛ لذا می توان بناء عقلاء را به گونه بیان کرد که حاصل آن اندیشه مشهور شود.

اما اگر این گونه بیان کنیم که عقلاء درست است به قطع عمل می کنند هیچ کس نیست که قطع را کنار بگذارد و مثلاً به اماره عمل کند و لو قطع از بدترین راه هم حاصل شده باشد و اماره از بهترین راه حاصل شده باشد. بله اگر قطع از بین رود سراغ اماره می روند ولی اگر قطع باقی باشد کسی آن را کنار نمی گذارد.

بعبارت دیگر عقلاء در زندگی خودشان به قطع عمل می کنند ولی راه های دیگر هم در کنار قطع و لو در طول قطع دارند؛ ولی این که بگوئیم این راه ها را نازل منزله قطع قرار می دهند دلیلی بر این حرف نیست. عقلاء گویند اول از راه قطع باید پیش رفت و اگر نشد ظن خاص و اگر نشد ظن مطلق و... در این ها بحث جانشینی نیست.

خلاصه تمسک راحت به بناء عقلاء بدون این که یک پشتوانه از کار میدانی در بیرون داشته باشیم خیلی سخت است. این یک روش و متد در اصول اجتهاد است که تا چه حد می توان به عقل و بناء عقلا تمسک کرد.

مثلاً یک وقت شخص در حقوق موضوعه دنیا به بناء عقلاء می رسد در این جا می توان تمسک کرد.

نکته: در بناء عقلاء صحت و سقمش را کاری نداریم چون در بناء عقلاء دنبال واقعیت هستیم نه دنبال حقیقت.

البته اصل این که عقلاء به غیر قطع عمل می کنند مسلم است. اما بحث تنزیل را براحتی نمی توان ادعا کرد.

پس در مقام اثبات بررسی این جزئیات از راه بناء عقلاء میسر نیست.

دلیل دوم: آیات و روایات

باید این را در نظر گرفت که ادله اعتبار امارات خیلی اختلافی است؛ مثلاً در رسائل و کفایه بسیاری از علماء برای حجیت امارات تمسک به آیات و روایات کرده اند و در مقابل اندیشه ای وجود دارد که گوید: این ادله در صدد بیان حجیت اماره

نیست- به نظر اندیشه حق هم همین است- لذا در این بحث باید سراغ ادله ای برویم که هیچ اختلافی در آن نیست و مسلم از ادله حجیت است.

ما آیات را مورد بررسی قرار نمی دهیم چون آیات محل بحث است.

از میان روایات آن دسته از روایات که سندش معتبر است و دلالتش قطعی است را بیان می کنیم:

روایت اول:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أَعَامِلُ (وَ عَمَّنْ) أَخُذُ وَ قَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ فَقَالَ الْعَمْرِيُّ تَقْتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ النَّقَّةُ الْمَأْمُونُ

مراد از ابو الحسن، امام هادی علیه السلام است به قرینه احمد بن اسحاق

عثمان بن سعید عمری نائب اول امام

محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی هردو ثقة اند

روایت دارای سند کوتاه است و هم در کمال اتقان است.

روایت دوم: روایت معتبر ردیگر یداریم که سندش عالی است از امام عصر علیه السلام می فرمایند:

وَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُؤُولِيهِ وَ أَبِي غَالِبِ الزُّرَّارِيِّ وَ أَبِي مُحَمَّدٍ التَّلْعُكَبَرِيِّ كُلِّهِمْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ الْعَمْرِيُّ فَرَضِي اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ فَإِنَّهُ نَقْتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي.

روایت سوم: این روایت از امام صادق علیه السلام است البته روایت مشکل سندی دارد. چند نفر نامعتبر در رجالش است و در کتب معتبر نیامده است ولی در رجال نجاشی آمده است.

قال سلامة بن محمد الأرزني: حدثنا أحمد بن علي بن أبان، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن صالح بن السندي، عن أمية بن علي، عن سليم بن أبي حية قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فلما أردت أن أفارقه ودعته و قلت: أحب أن تزودني، فقال:

أيت أبان بن تغلب فإنه قد سمع مني حديثا كثيرا فما روى لك فاروه عني. (رجال النجاشي ؛ ص 13)

ابان بن تغلب به قدری ثقة است که اگر چیزی از طرف من گفت از طرف خود من نقل کن؛ یعنی اگر ابان چیزی گفت نم

خواهد بگوئی ابان گفت که امام صادق فرموده است بلکه مستقیم بگو امام صادق فرموده اند.

به نظر ما مفاد این روایات همان جمله فارسی است که گفته او گفته من است و اگر از گفته ی من احتمال خطا نمی دهی گفته او هم همین حکم را دارد. امام علیه السلام وقتی می فرماید: كِتَابُهُ كِتَابِي، فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي و... یعنی همانطور که آنچه من می گویم بخاطر برخورداری از مقام عصمت احتمال جهل، خطا، خیانت و دروغ نمی دهی آن چه هم عمری و پسرش و ابان بگویند همین طور است.

بنابراین بیان عرصه بر مرحوم امام و فرزندشان و مرحوم علامه تنگ می شود. ما از مرحوم امام سوال می کنیم که اگر امام

علیه السلام می خواستند تنزیل را بگویند چه تعبیری باید بکار می بردند؟ خوب همین را می فرمودند که کتابه کتابی و ...

البته فتدبروا مثلا ممکن است بگوئیم نه؛ اتفاقا این بیان در فضایی است که صرفا می خواهند اعتبار چیزی را بگویند نه این که بخواهند تنزیل را بیان کنند، همین بیان را می آورند.

اشکال: این روایت اگر تنزیل را هم برساند تنزیل خبر واحد به جای قطع را می رساند و ناظر به اماره دیگر نیست؟

جواب: این حرف درست نیست و کسی هم این را نگفته است و وجهی هم برای تفصیل نیست و لذا اگر قائم مقامی را بپذیریم باید مطلقا پذیرفت و اگر نپذیریم باید مطلقا نپذیریم و این تفصیل درست نمی باشد.

اشکال: این روایت می خواهد بفرماید مصداق راوی ثقة چه کسانی می باشند؟

جواب: ما هم قبول داریم که روایت دارد مصداق را مشخص می کند، اما بحث در این است که امام علیه السلام که عمری را بعنوان مصداق ثقة مشخص می کنند با چه بیانی مشخص می کنند؛ برخی گویند از راه تنزیل دارند مصداق را مشخص می کنند چون امام علیه السلام فرمود این شخص ثقة است بلکه فرمود کتابه کتابی.

اشکال: در این روایت امام علیه السلام می خواهند بگویند عمری حرفش قطع آور است؛ لذا بحث جانشینی قطع بجای قطع

است نه اماره بجای قطع؟

جواب: قطعاً امام علیه السلام نمی خواهند در تکوین تصرف کنند و بگویند: عمری حرفش قطع می آورد و معصوم است و خطا نمی کند.

الحمد لله رب العالمين